

نوسازی متوازن، عامل حفظ اصالت‌ها در مدینه‌های مراکش

امیر زاغیان
کارشناس ارشد معماری، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان اصفهان
Amir_Zaghian@yahoo.com

چکیده

از اصول اساسی در توفیق احیاء و نوسازی بافت‌های قدیمی یا ارزشمند، توجه به زندگی جاری و حیات اجتماعی شهروندان در کنار بهسازی کالبدی و فیزیکی است. این اصل در مدینه شهرهای مراکش با رویکردی خاص، نه تنها موجب حفظ واقعی و نه تصنعی این بافت‌ها شده است، بلکه آنها را تبدیل به نواحی گردشگری کرده است، چنانچه مدینه‌ها در شهرهای مراکش از نخستین مقاصد گردشگران از سراسر دنیاست. مدینه‌ها که هسته اصلی هر شهر و بافت قدیمی آنها را تشکیل می‌دهند، در وهله اول با اقداماتی کالبدی از سایر قسمت‌های شهر متمایز شده‌اند. ابنیه و بافت کالبدی مسکونی و تجاری در این شهرها حفظ شده و با همان فرم به حیات خود ادامه می‌دهد. اما آنچه توفیق نوسازی این بافت‌ها را به دنبال داشته است، نه فقط این اقدامات، بلکه رویکرد خاص مدیریتی این بافت‌هاست. این رویکرد در جهت حفظ زندگی شهروندی در سطح مدینه‌ها، تلاشی برای برقراری توازن اقتصادی، فرهنگی و معیشتی بین کالبد و زندگی ساکنان داشته است. این توازن عبارت است از حفظ وضعیت فرهنگی و اقتصادی ساکنان این بافت‌ها، در حدی که با رفع نیازهای معیشتی خود از زندگی در بافت، رضایتی نسبی را نیز برای آنها فراهم آورده است. می‌توان مدینه‌های مراکش را نمونه‌ای برای نظریه متأخر «نوسازی متوازن» معرفی کرد که عامل فرسودگی را برهم خوردن توازن در ابعاد زندگی و عامل نوسازی را برقراری دوباره و حفظ این توازن می‌داند. راهکار جلوگیری از این عدم توازن، حفظ زندگی جاری خود ساکنین در این بافت‌هاست. حفظ این وضعیت را می‌توان متناظر با محدودیت‌های کالبدی اعمال شده برای بافت تاریخی شهرهای مراکش دانست که هم به حفظ جایگاه تاریخی آنها در سازمان فضایی شهر انجامیده است و هم آنها را به عنوان ارزش‌های کالبدی شهر محافظت کرده است.

واژگان کلیدی

نوسازی بافت، زندگی اجتماعی، شهروندان، مرمت، مدینه.

مقدمه

«ابنیه» را ارزشمند و مورد توجه می‌دانست به تدریج به سمت اهمیت دادن به «بافت‌ها» و پس از آن «زندگی جاری در آنها» سوق می‌یابد، تا جایی که با رجوع به همه ابعاد مختلف زندگی شهروندان، به بازآفرینی پایدار می‌رسد. همین تحول، روندی را پیش رو می‌نهد که نقطه پایانی آن امروز با رویکردهای حاکم بر شهرهایی با بافت سنتی قابل مقایسه است. مراکش به عنوان کشوری که در بسیاری از شهرهای خود بافت فرسوده و قدیمی شهر را احیاء کرده است و آنها را تحت عنوان «مدینه» مطرح ساخته، تجربه‌ای قابل تأمل در این زمینه است^۱. با مطالعه و تحلیل تجربه نوسازی در بافت مدینه‌های شهرهای مراکش می‌توان این مدل از نوسازی را با ابعاد مختلف آن شناسایی و دلایل توفیق یا عدم توفیق آن را واکاوی کرد. آنچه مشاهدات عینی نشان می‌دهد، این است که این بافت، توانسته زندگی جاری در خود را تداوم بخشد و تبدیل به بافت‌هایی زیبا اما بی‌روح نشده است. اهمیت و ضرورت این موضوع علاوه بر تحلیل روشی که توفیق ملموسی در این زمینه داشته است، توجه به ابعاد مختلف موضوع مرمت و نوسازی بافت‌های فرسوده است که در بسیاری از سازوکارهای جاری در کشور ما مغفول مانده است.

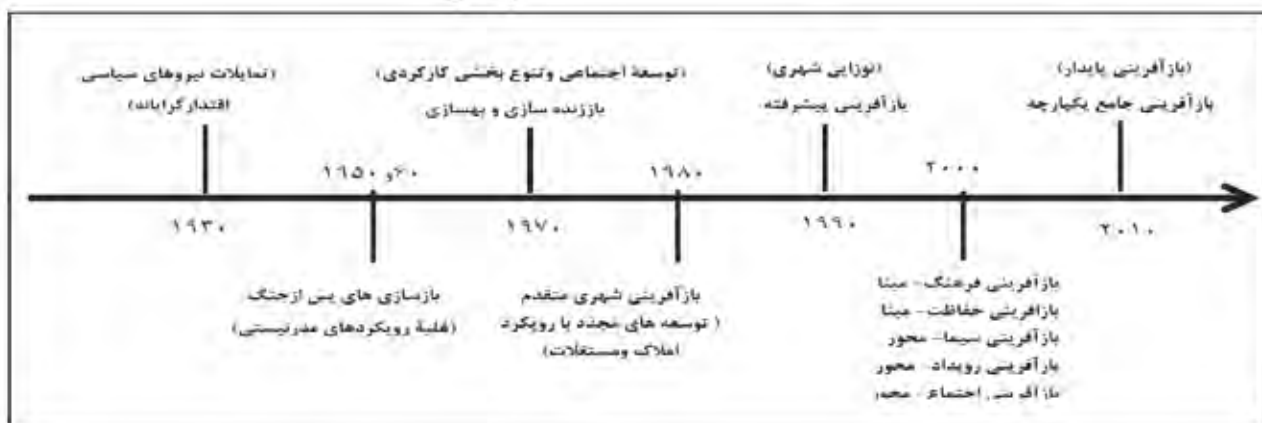
امروزه مدل‌های نوسازی مختلف، متفاوت و گاه متناقضی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه تجربه شده و می‌شود. نگاهی گذرا به سیر تاریخی مرمت و بازآفرینی شهری نشان‌دهنده رشد ابعاد مختلف آن است: «بازسازی‌های پس از جنگ، تخریب و نوسازی‌های گسترده بر پایه دیدگاه‌های مدرنیستی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی بیانگر رویکردهای متفاوتی به فرآیند تغییر و نوسازی شهری بوده‌اند. این فرآیند تکامل اندیشه، رویکرد و سیاست‌های نوسازی شهری با گذر از بازسازی‌های کلان مقیاس دهه ۵۰ میلادی، نخستین توجهات به مسائل اجتماعی اواخر دهه ۶۰، باززنده‌سازی و بهسازی دهه ۷۰ و توسعه‌های مجدد دهه ۸۰ با تأکید بر توسعه املاک و مراکز تجاری به علاوه توسعه قلمرو فعالیت به سوی رویکرد جامع‌نگر پیشرفته که علاوه بر توجه به ویژگی‌های کالبدی-محیطی و ارتقای آن، به تحول در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز متعهد می‌شود (نمودار ۱)» (بحرینی و دیگران، ۱۳۹۲). مطالعه‌ای گذرا بر این مدل‌های نوسازی و مقایسه روند و نتیجه عملکرد آنها می‌تواند ما را با دلایل توفیق یا عدم توفیق آنها در دنیای امروز آشنا سازد. سیر تحول و تطور این مدل‌ها حکایت از این دارد که رویکرد حاکم بر آنها به تدریج از نگاه کالبدی و فیزیکی صرف که

مرمت و نوسازی در عصر جدید

رویکردهای جدید در مرمت و نوسازی شهری، امروزه به نتیجه‌ای قطعی رسیده‌اند که گرچه همه آن چیزی نیست که توفیق نوسازی را به دنبال دارد، اما اصلی‌ترین نکته‌ای است که عدم توجه به آن شکست یک پروژه نوسازی را حتمی خواهد ساخت و آن «عدم داشتن نگاه صرفاً کالبدی

فرضیه

تجربه نوسازی متوازن در بافت فرسوده مراکش، با اتخاذ رویکردی اجتماعی و سیاست توازن فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین زندگی ساکنان و بافت کالبدی این مناطق آن را به تجربه‌ای موفق تبدیل کرده و منجر به ایجاد مناطقی فعال، پویا و مقصدی برای گردشگران کرده است.



نمودار ۱: رویکردهای غالب بازآفرینی در مقاطع زمانی. مأخذ: بحرینی، ۱۳۹۲.

تعادل لازمه پایداری یک سیستم است. به هم خوردن موازنه میان شاخص‌های «تراز میانگین شهر» در بافت‌های فرسوده به دلیل قطع یا اختلال شبکه‌ها، جریان‌ها و پیوندهای آن، موجب تشدید آسیب‌پذیری و بروز پدیده عدم توارن و در نتیجه اختلال در نظم پایدار سیستم این بافت‌ها شده و این مناطق را به سوی فرسودگی سوق می‌دهد. در چنین شرایطی، این بافت‌ها نیازمند توجه در جهت برگشت به حالت توازن هستند (همان).

نپرداختن صرف به کالبد و توجه به جریان زندگی و حیات شهری در بافت‌های فرسوده گرچه امروزه به امری بدیهی تبدیل شده اما به عنوان یک موضوع نظری، برخورد عملیاتی و اجرایی با آن در تجربیات مختلف معاصر متفاوت بوده است. این موضوع به ویژه در پرداختن به مراکز و هسته‌های تاریخی رویکردهای متنوعی چون «پالایش شهری»، «برنامه‌ریزی اجتماعی»، «برنامه‌ریزی اقتصادی»، «عیان‌سازی مرکز شهر» و «بازآفرینی با رویکرد حفاظت» (قربانیان، ۱۳۸۹) را به دنبال داشته است. پرداختن به ابعاد مختلف زندگی شهری در این بافت‌ها خود مجموعه‌ای از عوامل را در این موضوع دخیل می‌سازد و این موضوع آن را امری پیچیده در جامعه‌شناسی شهری ساخته است.

پیچیدگی برخورد با بافت فرسوده

ابعاد مختلف زندگی شهروندان در بافت‌های فرسوده برخاسته از وجوه مختلف زندگی افراد در یک جامعه، برخوردی درست با نوسازی را پیچیده می‌کند و جامع‌نگری و داشتن نگاهی انسان‌شناسانه را به زیست شهری مستلزم می‌سازد. «نوسازی بافت‌های فرسوده به دلایلی چند، از جمله اجرا در محله‌هایی که از قبل مسکونی بوده و مردم در آن حضور و در نتیجه منافعی دارند، ماهیتی پیچیده پیدا می‌کند. منافع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و تعامل طولانی میان مردم و محیط زندگی و فعالیت خود این بافت‌ها مقوله نوسازی بافت‌های فرسوده را بسیار پیچیده تر از طرح‌های عمرانی نموده که نهایتاً حوزه چندبعدی و پیچیده‌ای برای مداخله به شمار می‌رود» (مؤمنی و دیگران، به نقل از عندلیب، ۱۳۸۹). با قبول این موضوع که کالبد شهر، چیزی جدا از زندگی شهروندان نیست و در موضوع نوسازی نیز این موضوع مانع از نگاه کالبدی صرف به بافت فرسوده می‌شود، نمی‌توان شهر را به عنوان یک موجود زنده مورد تأثیر و تغییر قرار داد و از ابعاد مختلف زندگی انسان فارغ بود. این ابعاد مختلف که اندیشه شهروندان و سبک زندگی آنها را می‌سازند از ابعاد اقتصادی و معیشتی تا فرهنگی و اجتماعی را شامل می‌شوند. بنابراین برای حفظ حیات در یک کالبد شهری، باید به حفظ

به بافت فرسوده» است. این موضوع در تعریف و توصیف بافت‌های فرسوده نیز مطرح شده است: «مشخصه این بافت‌ها ناپایداری و مجموعه‌ای از نارسایی‌های کالبدی، عملکردی، حرکتی، زیست‌محیطی، اجتماعی-اقتصادی و مدیریتی است» (فلامکی، ۱۳۸۸: ۹۹) تجربیات نوسازی نشان داده است که نگاه کالبدی به مرمت و نوسازی بافت‌های فرسوده تنها به ایجاد پوسته‌ای بی‌محتوا از بافت می‌انجامد که به تدریج و با نداشتن زندگی، از درون می‌پوسد و در معرض تخریب قرار می‌گیرد. این رویکرد، بافت فرسوده را تبدیل به یک جسد آراسته می‌کند که گرچه رگ‌های آن خالی از جریان خون زندگی هستند، اما از بیرون بدنی بی‌نقص به نظر می‌رسند. این جسد بی‌تردید دچار گندیدگی و پوسیدگی از درون شده و بعد از مدتی بوی تعفن آن هر رهگذری را آزار خواهد داد. این بو، از نداشتن جریان زندگی، پاتوق شدن برای ناهنجاری‌های اجتماعی، ناامنی حاصل از این ناهنجاری‌ها تا افت ارزش زمین و ساخت، که آنها را محلی برای سکونت جوامع بسیار کم‌درآمد با سطح فرهنگی-اجتماعی پایین می‌کند، را شامل می‌شود. همین موضوع مرمت و مرمت شهری را بیشتر به سمت امری فرهنگی پیش برده است. «هدف مرمت شهری چیزی فراتر از اقدامی کالبدی و فضایی است. مرمت شهری عملی فرهنگی است که می‌تواند فرهنگ‌ساز نیز باشد» (قربانیان، ۱۳۸۹). علاوه بر این با رجوع به این دسته‌بندی سه‌گانه می‌توان به اهمیت موضوعات اقتصادی و برقراری یک نظام اقتصادی متوازن در این بافت‌ها نیز دست یافت. این دسته‌بندی سه نوع سیاست را در بازآفرینی و مرمت بافت‌های فرسوده حاکم می‌داند: ۱- در نوع اول که سال‌های قبل از ۱۹۶۰ را شامل می‌شود، تأکید بر ویژگی‌های کالبدی و محیط مصنوع بوده، هدف بهبود شرایط سکونتی غیرقابل تحمل در ساختمان‌های قدیمی و همچنین احیای رویکرد (پاکسازی زاغه‌ها) بوده است. ۲- سیاست‌های نوع دوم مبنی بر بازآفرینی محلات به عنوان یک راهکار جامع با تأکید بر مسائل اجتماعی (۷۰-۱۹۶۰) مطرح می‌شود. ۳- سیاست‌های نوسازی نوع سوم بازآفرینی به ویژه در مراکز شهری و راهکاری اجرایی یا تأکید بر توسعه اقتصادی است (پوراحمد و اکبرنژاد بایی، ۱۳۹۰). این توسعه اقتصادی ناظر به برقراری توازنی بین جریان زندگی و بافت کالبدی که زندگی در آن جریان دارد. در نظریه نوسازی متوازن "فرسودگی" به مفهوم "جاماندگی زمانی، مکانی و فضایی بافت از شبکه‌ها، پیوندها و جریان‌های شهر" تفسیر شده است (عندلیب، ۱۳۹۵). در این نظریه که بر اساس نگاه سیستمی و شبکه‌ای به بافت فرسوده و در پارادایم پایداری تنظیم شده است، می‌خوانیم: «توازن و

را در محدوده فاس‌البالی (هسته اولیه شکل‌گیری شهر فاس) ایجاد کرده است.

مشاهده اقدامات کالبدی و مقایسه آن با برخی پروژه‌های مرمتی و احیاء بافت در نقاط دیگر ما را به این نتیجه می‌رساند که گرچه این تدابیر امری لازم برای نوسازی بافت هستند اما شرط کافی برای بازگرداندن یا حفظ زندگی در آنها نیستند. از نمونه‌های داخلی می‌توان به تجربه نوسازی بافت جوباره در اصفهان و از نمونه‌های خارجی می‌توان به شهر متسختا در گرجستان اشاره کرد. در هر دوی این تجارب، نوسازی و بهسازی کالبدی بافت و حتی تبدیل آن به یک بافت کاملاً باکیفیت و زیبا صورت گرفته، اما عدم توجه به زندگی جاری در آنها سبب افول وضعیت اجتماعی و فرهنگی در یکی و تبدیل شدن به شهرکی سینمایی و گردشگری در دیگری شده است. در نمونه‌های بسیار دیگری نیز می‌توان ساقط شدن زندگی شهروندی و حیات اجتماعی در بافت‌هایی به دلیل مداخلات کمی محض و عدم توجه به زندگی جاری ساکنان در شهر مشاهده کرد (تصویر ۱).

مدینه‌های مراکش، شهرهای زنده

در جستجوی شرط کافی برای موفقیت امر نوسازی در شهرهای مراکش، حضور در بافت مدینه‌ها فرصتی لازم و مغتنم است که ما را با حقیقت زندگی در بافت‌های فرسوده این شهرها آشنا سازد. این حضور شناختی واقعی به ما می‌دهد که بر اساس آن می‌توان دریافت که چه میزان جریان زندگی در آنها حضور دارد؟ جریان زندگی با پیاده‌روی در بافت‌های مدینه کاملاً احساس می‌شود. مردمی که مثل همه نقاط دیگر شهر در حال قدم زدن، دادوستد و رفت‌وآمد در سطح خیابان‌های پیاده شهر هستند، نشان‌دهنده زندگی جاری در این مناطق هستند. بازارهای محلی، دکان‌های کوچک در مقیاس محله، حضور کودکان که در مراکز تجمع محله بازی می‌کنند، حضور زنان، سالمندان و ساکنانی که برای تأمین نیازهای خود از در منازل بیرون می‌روند همه حکایت از تداوم حیات شهری در این بافت‌ها دارد.

نکته قابل توجه، کشف و احساس جریان زندگی در سطح شهر است که جز با حضور در مدینه‌ها قابل دریافت نیست. این حضور سبب می‌شود درک مخاطب در حد دریافت بصری از کالبد شهر نماند و به حیات جاری در کالبد شهر دست یابد.

یکی از جلوه‌های زندگی جاری در بافت مدینه‌ها، کاربری‌هایی است که گرچه از نظر قدمت پیشینه زیادی داشتند، اما از نظر فعالیتی همچنان عملکرد خود را حفظ کرده بودند. برای نمونه می‌توان به حمام‌های سنتی در سطح مدینه شهر «فاس» و

همه این موارد در آن کالبد توجه داشت.

دو پیش‌فرض فوق یعنی لزوم توجه همزمان به کالبد و زندگی شهروندان در رویکرد حاکم بر نوسازی و ابعاد مختلف زندگی شهروندی می‌تواند ما را به این جمع‌بندی برساند که نوسازی و مداخله در بافت‌های فرسوده نیاز به مدنظر قرار دادن وجوه مختلف زندگی شهروندان ساکن در کالبد فرسوده دارد، تا جایی که نام باززنده‌سازی شهری بر آن نهاده است. «امروزه هدف از باززنده‌سازی شهری، در نظر گرفتن پیچیدگی و پویایی شهر است. باززنده‌سازی شهری پروژه‌ای است چندبعدی، مربوط به موقعیت‌های شهری گوناگون، معطوف به بازه‌های زمانی متفاوت که به طور همزمان، نگاه به گذشته، حال و آینده دارد» (حسینی و ستوده، ۱۳۹۲). بدیهی است توجه به همه ابعاد امری ساده و کوتاه‌مدت نبوده و باید گفت نوسازی، هرچه تعداد بیشتری از این ابعاد را مورد توجه قرار دهد موفق‌تر خواهد بود. نظریه نوسازی متوازن از این ابعاد به «دوپارگی‌های متوالی» تعبیر می‌کند. «دوپارگی‌های متوالی کوچک‌ترین واحد تشخیص، شناسایی و سنجش توازن در شبکه‌ها، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلف سیستم نوسازی بافت‌های فرسوده است» (عدلیب، ۱۳۹۵). هرچه به تعداد بیشتر و عمیق‌تری از این دوباره‌ها پرداخته شود و در واقع سنجش و تشخیص توازن در بافت بهتر صورت می‌گیرد و تجربه نوسازی به موفقیت نزدیک‌تر می‌شود.

گام اول در احیای مدینه‌های مراکش

بازدید از نمونه‌های قابل توجهی از بافت‌های فرسوده در شهرهای مراکش که تحت عنوان «مدینه»، مرمت، حفاظت و تبدیل به جاذبه‌ای گردشگری شده‌اند رویکردی ویژه در برخورد با نوسازی و موضوع بافت‌های فرسوده را نشان می‌دهد. در وهله اول، آنچه در این شهرها مشاهده می‌شود یک برخورد کالبدی است که با تأکید بر دیواره‌های شهرهای تاریخی حریمی را برای ساخت در کناره دیواره‌ها در نظر گرفته است. این برخورد کالبدی محدود به این موضوع نمی‌شود و اقدامات بسیاری نیز در داخل بافت انجام شده است. به عنوان مثال عدم مجوز برای ساخت و سازهای جدید در بافت، تأکید بر کفسازی بومی و سنگفرش معابر، رنگ‌آمیزی و توجه به نماهای ابنیه در داخل بافت، نگاه داشتن وضعیت معابر قدیمی از لحاظ کالبدی و تراکم ابنیه و ممانعت از ورود اتومبیل‌ها به داخل بافت مدینه‌های شهرهای مراکش از اقداماتی است که بر روی کالبد و ظاهر مدینه‌ها انجام شده است. همین امر و تأکید بر حفظ کالبدی مدینه‌هاست که در شهر فاس بزرگترین محدوده پیاده جهان



تصویر ۱. نمایی از معابر مرمت شده شهر متسختا که با رویکرد گردشگری آن را تبدیل به شهری موزه‌ای و غیرزنده کرده است. عکس: احسان دیزانی، ۱۳۹۲

بسیاری از شهرها، حضور بازاریایی است که مایحتاج روزانه مردم را تأمین می‌کنند. این در حالی است که در بسیاری از بازارهایی که با رویکرد گردشگری صرف بازسازی و مرمت شده‌اند، راسته‌های بازار به مسیرهایی برای ارائه سوغاتی‌ها و صنایع دستی که غالباً مورد استفاده گردشگران قرار می‌گیرد تبدیل شده است. نکته دوم در مرمت بازارهای سنتی، حفظ ارزش بافت پشت راسته بازار است. در بازارهای شهرهای «فاس»، «مراکش» و «مکناس» با نفوذ در بافت و رسیدن به محدوده‌های مسکونی همان ارزش فضایی که در بازار احساس می‌شد در فضاهای مسکونی نیز وجود داشت، این اتفاق نیز در حالی است که در شهرهای تاریخی ما، هم‌ارز بودن اهمیت بافت تجاری راسته بازار با بافت مسکونی پشت راسته بازار دیده نمی‌شود و هر اندازه قیمت کاربری تجاری در بافت تاریخی بالا رفته، از ارزش بافت مسکونی پشت آن کاسته شده است. این دو نکته در شهرهای مراکش هر دو به دلیل بازی دادن جریان زندگی و خود شهروندان در سناریوی مرمت بافت و احیای بازارهای سنتی در شهرهای بزرگ

«مراکش» اشاره کرد که همچنان مورد استفاده عموم مردم بودند. این حمام‌ها با حفظ وضعیت گذشته، همچنان مورد استفاده ساکنین این بافت هستند. همچنین می‌توان به مراکز محلات به خصوص در شهر «مکناس» اشاره کرد که با تعریف گویاتری از مرکز محله فعالیت‌های خرد و نشانه‌های شهری مانند سرچشمه‌های تزئین شده را در خود داشتند و شهروندان در آنها، حضوری پویا داشتند. حضوری که به عنوان بخشی از فضای شهری، همچنان عملکرد گذشته این مراکز را نشان می‌دهد. کاربری دباغ‌خانه‌های شهر «فاس» نیز از این دست فعالیت‌هاست که همچنان به عملکرد سنتی خود ادامه داده‌اند. این دباغ‌خانه‌ها هرچند امروزه نیز محل آماده‌سازی چرم هستند اما ماهیتی گردشگری نیز به خود گرفته‌اند و از مقاصد توریستی فاس به شمار می‌آیند (تصویر ۲).

از نقاطی که می‌تواند نشان‌دهنده پویایی شهر باشد، راسته بازارهای قدیمی است که در بسیاری از شهرهای تاریخی حفظ شده‌اند. نکته نخست در نمونه‌های مورد بازدید در مراکش در



تصویر ۲. دباغ‌خانه‌ها در مراکش به عنوان یکی از محل‌های تولیدات سنتی که محل کار قشر خاصی از مردم است در بطن بافت تاریخی مدینه «فاس» حفظ شده و از نقاط فعالیت در این بافت است. عکس: ریحانه حجتی، ۱۳۹۵.

مراکش قابل توجه است که ساکنان مدینه‌ها شهروندانی درجه دو یا در حاشیه نیستند. از طرف دیگر نیز مشاغل و معیشت ساکنان این مدینه‌ها در مقیاس نیاز و کارکرد همین بافت‌هاست و افراد برای گذران زندگی مجبور به رفتن به بخش‌های دیگر شهر نیستند (تصویر ۴).

همه‌انگاری و توازن اقتصادی، فرهنگی، معیشتی و اجتماعی بین بافت اجتماعی شهروندان و بافت کالبدی در مدینه‌ها را می‌توان عاملی برای ماندن اهالی در این بافت و تداوم حیات شهروندی در آنها دانست. در مقایسه می‌توان بافت‌هایی را مثال زد که شهروندان به دلیل کاهش وضعیت کیفی زندگی در بافت‌های فرسوده از این نواحی هجرت کرده و گروه‌هایی با سطح زندگی بسیار پایین‌تر جایگزین آنها شده‌اند، مانند آنچه در بسیاری از نقاط محلات نزدیک به بازار تهران اتفاق افتاده و سکنه آن را شهروندان افغان تشکیل می‌دهند. در نقطه مقابل نیز می‌توان افزایش کیفیت زندگی و بالارفتن هزینه‌ها در برخی محدوده‌ها را مورد توجه قرار داد که منجر به عوض شدن سبک زندگی و مدل اقتصادی حاکم بر آنها شده است؛

است. در بازارهای محلی داخل بافت شهرهای کوچکتر مانند «تطوان» نیز این دو نکته اساساً به دلیل ماهیت دست‌فروشی کسبه موضوعیتی نداشته و راسته بازار در میان زندگی جاری در شهر شکل گرفته است (تصویر ۳).

توازن نوسازی در تداوم زندگی در مدینه‌های مراکش
با مشاهده بافت فرهنگی و اجتماعی ساکن و فعال در مدینه‌های شهرهای مراکش به راحتی می‌توان دریافت که مقیاس فرهنگی، اقتصادی، معیشتی و اجتماعی زندگی در این بافت‌ها کاملاً متناسب با بافت کالبدی این مدینه‌هاست. شرایط زندگی در بافت مدینه‌ها در مراکش شرایطی است متناسب با همان بافت. حضور ساکنان در معابر مدینه‌ها نشان از سطح زندگی آنها دارد، سطحی که نه به اندازه ساکنان بافت‌های جدید، بالا و در رفاهی با بهره‌گیری از جلوه‌های تکنولوژی جدید است و نه به اندازه نیازمندی که در سطح شهر دیده می‌شود، پایین و در فقر و بدبختی است. این موضوع با توجه به پدیده زاعه‌نشینی در شهرهای

مردم با بالا بردن قیمت زمین و فروش و کسب درآمد حاصل از آن به دنبال زندگی مجلل و بهتر به خارج از این بافت‌ها بروند. همچنین فراهم ساختن امکان اشتغال در داخل همین مدینه‌ها مانع از رفتن جوانان به محلات جدیدتر و کسب درآمد از آنها شده که این موضوع نیز در ادامه مهاجرت دائم آنها را به دنبال داشته باشد. بدین ترتیب برقراری توازن بین ابعاد مختلف فرهنگی و معیشتی در مدینه‌ها توانسته است با حفظ کالبد آنها، زندگی و سکونت شهروندان را نیز تداوم بخشد.



تصویر ۴. یکی از مراکز محلات شهر «مکناس» که با ساکنان اطراف از طبقه متوسط جامعه شهری تداوم زندگی را در خود دارد. عکس: ریچانه جتی، ۱۳۹۵.

که این امر نیز حیات حقیقی جاری در شهر را می‌میراند و محدوده‌هایی را توریستی یا نمایشی می‌سازد. بنابراین آغاز روند افول زندگی واقعی در بافت‌های فرسوده و ادامه یافتن آن هم متأثر از وضعیت کیفی کالبدی آنهاست و هم متأثر از سبک زندگی و شیوه معیشت ساکنان در آن. اما آنچه در مدینه بیشتر شهرهای مراکش رخ می‌دهد برقرار شدن توازنی نسبی و منطقی بین همه عوامل اثرگذار بر کالبد و زندگی شهروندان است. افزایش وضعیت کیفی کالبد این مدینه‌ها سبب نشده که



تصویر ۳. نمونه ای از بازارهای سنتی در مدینه شهر «مراکش» که به تأمین مایحتاج مورد استفاده ساکنان مدینه می‌پردازد. عکس: ریچانه جتی، ۱۳۹۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نتیجه‌گیری

توازن فرهنگی و اقتصادی «کالبد» و «مردم ساکن» در آن یافت که به طور مدیریت‌شده‌ای زندگی را در بافت مدینه در جریان نگه داشته است.

برای دست یافتن به یک مدل نوسازی پایدار، مدیریت شهری در مراکش توانسته است ضمن حفظ کالبدی بافت‌های تاریخی موفق به حفظ روح و زندگی درون آن نیز شده است. همانطور که با کشیدن دیواری، بافت شهری مدینه‌ها در مراکش حفظ شده است، بافت اجتماعی ساکن در آن نیز محافظت شده است و ضمن جلوگیری از به هم خوردن ساختار فضایی و کالبدی آنها، از به هم خوردن شاکله اجتماعی آنها نیز جلوگیری به عمل آمده است. سبک زندگی در بافت مدینه‌های مراکش با محدود نگه داشتن توسعه اقتصادی و فضایی به طور همزمان منجر به رضایت نسبی ساکنین از

علاوه بر شرط لازم در احیای یک بافت شهری، یعنی بازسازی یا نوسازی کالبدی که محصول اقداماتی حفاظتی است، حرکت به سمت یک مرمت و نوسازی شهری موفق در مدینه‌های مراکش از اتخاذ رویه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز گذشته است. شاهد این رویه‌ها، اقداماتی مانند حفظ کالبد و عملکرد واقعی بناها و فضاهای عمومی است که در آنها عملکردها با همان فرم گذشته پاسخگوی نیازهای اهالی این بافت با همان سطح زندگی هستند. تداوم این رویه را می‌توان چنین تفسیر کرد که این کاربری‌ها با این کالبد بازسازی شده در شأن و جایگاه اجتماعی، اقتصادی و معیشتی اهالی مدینه‌ها بوده و به همین دلیل آنها را به ادامه زندگی در مدینه‌ها ترغیب کرده است. در نتیجه می‌توان عامل توفیق و ادامه حیات شهروندی را در این بافت‌ها، همین

زندگی ساکنان-سطح و سبک نوسازی کالبدی» دانست و نوسازی در بافت‌های مراکش را در راستای ایجاد توازن بین این دو پارگی موفق دانست.

کسب و کار و معیشت در آنها شده است و این راهکار موفق مدیریت شهری در این شهرها بوده است. در ادبیات نوسازی متوازن این اقدام را می‌توان در حوزه دوپارگی «سطح و سبک

جدول ۱. روند دست یافتن به رویکرد مدیریت شهری در مرمت بافت فرسوده شهرهای مراکش. مأخذ: نگارنده.

توصیف	تفسیر	جمع‌بندی
<p>تداوم بافت شهری در مدینه‌ها</p> <p>شواهد</p> <ul style="list-style-type: none"> حضور پویا و فعال مردم در فضاهای شهری زندگی جاری در بافت بیشتر مدینه‌ها، فارغ از حضور گردشگران 	<p>شواهد</p> <ul style="list-style-type: none"> رضایت نسبی مردم طبقه متوسط جامعه از حضور در مدینه‌ها تداوم کسب و کار و فعالیت‌های شهروندی در داخل بافت قدیم <p>توازن ایجاد مختلف شهروندی در مدینه‌ها</p>	<p>شواهد</p> <ul style="list-style-type: none"> تبدیل شدن مدینه‌های شهرهای مراکش به یکی از جاذبه‌های اصلی گردشگری کشور تبدیل نشدن به کالبدی صرفاً زیبا که زندگی در آن جریان ندارد. <p>مدیریت اجتماعی بافت مدینه‌های مراکش و توفیق در مرمت شهری</p>

پی‌نوشت

*این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «گردشگری منظر بومی مراکش» است که در سال ۹۵ و ۹۶ در پژوهشکده نظر انجام و سفر مطالعاتی آن به مقصد ۱۲ شهر مراکش در شهریور ۹۵ برگزار شد.

فهرست منابع

- بحرینی، حسین؛ ایزدی، محمدسعید و مفیدی، مهرانوش. (۱۳۹۲). رویکردها و سیاست‌های نوسازی شهری (از بازسازی تا بازآفرینی شهری پایدار). فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهری، ۹: ۱۷-۳۰.
- پوراحمد، احمد و اکبرنژاد بایی، رمضان. (۱۳۹۰). هرم بازآفرینی بافت تاریخی شهری با استفاده از مدل SWOT (نمونه موردی، بافت تاریخی شهر بابل). فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس، ۳ (۹): ۸۱-۱۰۷.
- حسینی کومله، مصطفی و ستوده علمباز، فاطمه. (۱۳۹۲). نقش خاطره جمعی در باززنده‌سازی بافت‌های شهری: ارائه راهکار در خصوص ناحیه تاریخی لاهیجان. نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ۱۸ (۴): ۵۲-۳۱.
- عندلیب، علیرضا. (۱۳۹۵). اصل نوسازی متوازن در بافت‌های فرسوده شهری. مجله باغ نظر، ۱۴ (۴۸): ۵-۱۶.
- فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۸۸). نوسازی و بهسازی شهری. تهران: انتشارات سمت.
- مؤمنی، مهدی؛ بیک‌محمدی، حسن و مهدیزاده، زهره. (۱۳۸۹). تحلیلی بر طرح‌های احیاء و نوسازی بافت‌های فرسوده نمونه موردی محله جویباره اصفهان، مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، ۲ (۷): ۳۱-۵۲.